



مهم‌ترین انتقادات وارده بر پست‌مدرنیسم با نکیه بر نگرش جامعه‌گرایان

فرزاد محمدی^۱

حسن شمسینی غیاثوند^۲

چکیده

برای به چالش کشیدن وعده‌ها در گفتمان‌ها از یک مجموعه انتقادی به نام پست‌مدرنیسم یاد می‌شود. این نحله با رویکردی معرفت‌شناسانه از مدرنیته فاصله گرفت و یک جهان‌بینی جدیدی را برای بشر ارائه کرده است. لذا پرداختن به این مکتب نه از بابت معرفی طرح نو بلکه مخالفت با هرگونه تمرکزگرایی، سلسله‌مراتب ارزشی و منطق دوانگاران هویت هست. این نوشتار، در پی آن است تا به واسطه‌ی مرور و بررسی مطالعات انجام‌شده، نظریه‌ی پست‌مدرنیسم را به‌ویژه از منظر جامعه‌گرایان مورد نقد و بررسی قرار داده و قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها، و مهم‌ترین انتقادات وارده بر آن را مورد ارزیابی قرار دهد. روش انجام این پژوهش، به صورت توصیفی-تحلیلی بوده و روش گردآوری اطلاعات، به صورت کتابخانه‌ای با تأکید ویژه بر روی کتب و منابع دست اول نوشتاری، مقالات منتشرشده در نشریات معتبر و نیز پژوهش‌های جدید می‌باشد. نتایج حاصله این پژوهش نشان می‌دهد که جامعه‌گرایان نسبت به برخی از مسائل همچون؛ اولویت داشتن مسائل جامعه، تمیزه شدن افراد، مخالفت با نسبی‌گرایی و ذهنی‌گرا بودن با اندیشه‌های پست‌مدرنیسم اختلاف نظرهای بنیادین دارند.

کلمات کلیدی

پسامدرنیسم، سنت، نسبیت‌گرایی، جامعه‌گرایی، کثرت‌گرایی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاداسلامی، ایران (نویسنده مسئول) Farzad_mu@yahoo.com

۲. دکتری، استادیار علوم سیاسی واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران Shamsini_h@yahoo.com

در دورانی که هنوز غرب درگیر مشکلات و بحران‌های کنونی نگردیده و با اطمینان از دستیابی به آینده‌ی درخشان در حال محو سنت‌های معنوی خویش و سایر تمدن‌های مهم جهانی بودند، شاهد بروز جریان‌ها و مبانی فکری و اندیشه‌ای بودیم که به دنبال حمله به مبانی فکری‌شان در حال رویش قرار داشت. (عطوفی کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۴۶) و آن چیزی نبود به جز نظریه‌ی «پست‌مدرنیسم»؛ مفهومی تاریخی و جامعه‌شناختی که به دوران تاریخی بعد از مدرنیسم اطلاق می‌شود. این اصطلاح در زبان فارسی به فرانوگرایی، پسامدرنیسم، فرامدرنیسم و فراتجدگرایی ترجمه شده است. عموماً در کشور ایران و حتی در محافل دانشگاهی و جامعه‌ی علمی آن، به طور شایسته و بایسته‌ای به مبحث پست‌مدرنیته و جهان پسامدرن پرداخته نشده است. شناخت عموم جامعه، شاید بیش از چند نماد و جمله‌ی کلیشه‌ای نباشد؛ از طرفی، در محافل دانشگاهی نیز روند تحقیقات جدی مرتبط با پست‌مدرنیسم به کندی پیش می‌رود و متناسب با ظرفیت‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن نبوده و نیست. (معینی علمداری، ۱۳۹۴: ۱۲۸) استفاده از واژه‌هایی مانند «پست‌مدرن»، «پست‌مدرنیسم» و «پست‌مدرنیته» در روزگار ما، چنان رایج و گسترده شده است که به دشواری می‌توان معنایی واحد را به این واژگان نسبت داد (ذاکری، ۱۳۹۹: ۱۰۰). «چارلز جنکس»، یکی از نخستین افرادی بود که اصطلاح پست‌مدرن را به معنای جدایی از مدرنیسم به کار برد. «مارشال برمن» نیز در مقاله‌ای به نام «پست‌مدرنیسم»، آن را «پیکره‌ی پیچیده و درهم‌تنیده‌ی متنوعی از اندیشه‌ها، آرا و نظریاتی که در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ سر برآورد» می‌داند. پژوهشگران و صاحب‌نظران دیگر، از واژه‌ی پست‌مدرن به عنوان «محملی برای صحبت کردن درباره‌ی روح عصر» یاد کرده‌اند (آودی و همکاران، ۱۳۷۹: ۳۵) و در بیانی دیگر، «روح عصر» را شایسته‌ی صفت پست‌مدرن و در یک کلام، به معنای مخالفت با تمامی کلان‌روایت‌های یک‌دست‌کننده‌ای که تکثر واقعی موجود در جامعه را سرکوب و تفاوت‌ها را رؤیت‌ناپذیر می‌کنند، قلمداد نموده‌اند. هسته‌ی اصلی پست‌مدرنیسم را باید در عدم‌اعتماد و یا ناباوری کلی و عمومی نسبت به تمامی نظریه‌ها، ایدئولوژی‌ها، اعتقادات، باورها، کاربست‌های کلان‌مقیاس و دکترین‌ها دانست. هدف پست‌مدرن‌ها به بیانی بسیار ساده و پیش پا افتاده، مخالفت با اتوریته‌ی روایت‌های بزرگ است و در برابر آن‌ها، روایت‌های کوچک و محلی را قرار می‌دهند (احمدیان و نوری، ۱۳۸۹: ۱۱۸). مهم‌ترین راه برای فرار از ابهام بر ساخته از تنوع مفهومی پست‌مدرنیسم، تدقیق مفهومی در آن و مکاتبی که در این خصوص نظریات مختلفی داشته‌اند، می‌باشد. به‌عنوان نمونه، برخی این مفهوم را ماحصل جامعه‌ی فراصنعتی و یک امر اجتماعی در نظر می‌گیرند و برخی دیگر آن را نتیجه و رسوخ اندیشه‌های سرمایه‌داری در فرهنگ می‌دانند. گروهی دیگر نیز با نگرش

مثبت‌تر، آن را تلاشی برای دستیابی به مفاهیم سیاسی با استفاده از اخلاقیات گفت‌وگوشنودی می‌دانند و سایرین نیز، این نحله را به‌مثابه یک تفکر در حال گذار از بحران‌های اندیشه‌های غربی معرفی می‌کند (عسگرخانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۹۲). اما به راستی پست‌مدرنیسم چیست؟ بر چه مفاهیم و انگاره‌هایی استوار است؟ بنیان‌های اولیه‌ی پست‌مدرنیته به هنگام زایش و نشوونمای تاریخی آن چه بوده‌اند؟ آیا پست‌مدرنیسم را می‌باید بخشی از جهان مدرن دانست؟ آیا پست‌مدرنیته، یک نوع تحول اساسی، یک وضعیت و یا حاکی از یک مشرب و حالت فکری است؟ و سوالاتی از این قبیل از اساسی‌ترین پرسش‌هایی هستند که برآنیم تا در نوشتار حاضر، به بحث و بررسی پیرامون آن‌ها بپردازیم. در ادامه نیز به برخی از نگرش‌های انتقادی به پست‌مدرنیسم، از جمله آراء و اندیشه‌های جامعه‌گرایان خواهیم پرداخت. هدف اصلی نگارش این سطور، غور و بررسی پیرامون مکتب پست‌مدرنیسم و قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای آن است.

مبانی نظری و آشنایی با سیر تحول تاریخی پست‌مدرنیسم

در جهت بررسی و پاسخگویی دقیق به پرسش اصلی این پژوهش، بهتر است در وهله اول مختصری از مفاهیمی همچون؛ پست‌مدرن، سنت و... بیان شود. همگان به‌خوبی می‌دانند که درک صحیح و درست این مفاهیم منجر به شناخت بیشتر گفتمان‌ها می‌گردد (افضلی و مرادی، ۱۳۹۲: ۲۱۰). مفهوم سنت را می‌توان یک امر ایستایی دانست که در عین برجای ماندن از گذشته، تحت تأثیر و فشار نوآوری زمانه نیز است. به کلام دیگر، محور بنیادین سنت، تمایل به حفظ ثبات و استواری در برابر هرگونه دگرگونی می‌باشد (عطوفی کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۴۸). سنت در قالب این مفهوم، تمامی ویژگی‌های موروثی و هنجاری متمایز در مؤلفه‌های اصلی یک تمدن که نقش اساسی دارند را شامل می‌گردد. البته این مفهوم ترکیبی است از هر چیزی که ما را به سنت‌های گذشته وصل می‌نماید. از دوره قرون وسطی، جایگاه سنت‌گرایی کم‌رنگ‌تر شد و مدرنیسم رفته‌رفته جای آن را گرفت. لذا این واژه یعنی مدرنیته به تحولاتی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دوره رنسانس اطلاق می‌گردد. در واقع این مهم به‌منزله پایه‌های اساسی فکری-فلسفی و فرهنگی تمدن نوین در غرب به شمار می‌رود. مفهوم اولیه واژه مدرن به واژه «مودو» می‌رسد. مودو به معنی بازاندیشی افکار و اندیشه‌های گذشته برای تأویل‌های نوین است و بیانگر آنچه می‌باشد که پس از تغییرات اساسی به دست می‌آید. پرداختن به مدرنیته، سخن از یک منطق جدید است، منطقی که بشر پس از عبور از بحران‌ها و تغییرات حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و علمی، در چهارچوب آن به یک جهان‌بینی جدید دست پیدا می‌کند (باربیه، ۱۴۰۰: ۳۹۱). به رغم نظریات بسیاری از متفکران علوم اجتماعی، مدرنیسم دورانی تاریخی است که پس از رنسانس

مهم‌ترین انتقادات وارده بر پست‌مدرنیسم با تکیه بر نگرش .../محمدی و شمسینی غیاثوند

فرهنگی در اروپای پس از قرون میانی آغاز شده و تا عصر ما ادامه یافته است. در این دوره، چهره‌ی زندگی بشر دچار تغییرات شگرف و بسیاری شده و از مهم‌ترین حوادث این دوران، می‌توان به پیشرفت سریع علم و تکنولوژی جدید، وقوع انقلابات دموکراتیک در اروپا، استقلال آمریکا، گسترش نظام‌های اقتصادی مبتنی بر مبادله‌ی کالا در سراسر جهان و افزایش دین‌گریزی (سکولاریسم) اشاره نمود (احمدیان و نوری، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

پست‌مدرنیسم، دوره‌ی جدیدی است که همه‌ی مؤلفه‌های دوره‌ی مدرن و نیز دوران سنت را به نقد می‌کشد (دهبانی‌پور و خرم‌پور، ۱۳۹۵: ۵۳). دوره‌ای است که در آن، انتخاب‌های مداوم وجود دارد و هیچ روش ثابت و بادوامی را نمی‌توان در آن دنبال نمود (علیزاده، ۱۳۹۱: ۴۲). به‌طور کلی می‌توان گفت همه صاحب‌نظران پست‌مدرنیسم به ابهام و پیچیدگی تعاریف آن واقف هستند، چراکه ماهیت وجودی پست‌مدرنیسم برای این است که مفهوم مشخص و ثابتی از پدیده‌ها ارائه نگردد و چنانچه مطلبی نیز بیان شد منطبق بر واقعیات نباشد. به نظر بسیاری از صاحب‌نظران، پست‌مدرنیسم، یک مکتب منسجم و یکپارچه فکری و جنبشی نیست که بتواند یک نظریه برای پاسخگویی ارائه کند؛ بنابراین این واژه دارای پیچیدگی‌ها و ابهامات خاصی می‌باشد که از دل آن چند نوع از پست‌مدرنیسم قابل‌رؤیت است. لذا بهترین روش آن است که ما آن را مجموعه‌ای متنوع از دیدگاه‌های مختلف در خصوص شرایط کنونی در نظر بگیریم. (عسگرخانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۹۲). از این رو، نظریه‌ای واحد درباره‌ی پست‌مدرنیسم وجود ندارد و نمی‌توان تعریف جامع و مشخصی از آن ارائه داد و دیدگاه‌ها در این زمینه، گوناگون می‌باشد. در هر صورت، فلسفه‌ی پست‌مدرنیسم، یک انکار بزرگ است؛ انکار مکتب مدرنیته و تمامی نمادها و نموده‌های آن. البته نباید پست‌مدرنیسم را برابر با یک رویکرد ضد مدرنیته نامید چراکه این نحله درصدد است که از مدرنیته گذشته یا فراتر از آن برود. در بین اکثر طرفداران پست‌مدرنیست، مفهوم «آن سو رفتن» بیشتر نهادینه‌شده است تا ضدیت (احمدیان و نوری، ۱۳۸۹: ۱۱۵). گفتمان پست‌مدرن و به همراه آن پست‌مدرنیسم، «به عنوان نحله‌ای فکری و یا شیوه‌ای از اندیشیدن در اثر دگرگونی در نظریه و عمل به وجود آمد. (باربیه، ۱۴۰۰: ۴۰۲) چنین به نظر می‌رسد که گسست گفتمانی از مدرن به پست‌مدرن، موجب تغییر در تمامی ساخت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، سیاسی و حتی مذهبی شده است. در مکتب پست‌مدرنیسم، سوژه، عقل، جامعه، ملت، طبقه، هویت، فرهنگ، تمدن و سرمایه‌داری، همگی «کلیت‌هایی» مرکب‌ساز، یک‌دست‌کننده و طردکننده‌ای هستند که از یک سو، اکثریت چندپارگی‌های واقعی درون هر یک از این پدیده‌ها یا موجودیت‌ها را سرکوب می‌کنند و از سوی دیگر، با

«دیگری» ناسازگار با این کلیت‌ها به ستیز برمی‌خیزند. بنابراین، مرکز‌دایی از آن‌ها، یکی از مهم‌ترین کارکردهای تفکر پست‌مدرن در جهت به رسمیت‌شناسی «تفاوت» می‌باشد (ذاکری، ۱۳۹۹: ۱۰۱).

از سده‌ی چهارده میلادی تا اواسط دهه‌ی ۱۹۵۰ را می‌توان دوران تولد، تکامل و در نهایت غروب خورشید مدرنیته (از منظر گفتمان پست‌مدرن) دانست؛ خورشیدی که به هنگام تابش مستقیم در ظهر مدرنیته، موجب تحقق روشنگری و جرأت تکیه بر عقل برای حل مشکلات بشری و پیشرفت در سده‌ی هجدهم میلادی شد (نجفی و گلدوزیان، ۱۳۹۷، ۱۰). بخشی از زمینه‌های پدیدارشدن رهیافت پست‌مدرنیسم را می‌توان حاصل انفجار اطلاعات، دوره‌ی دانش سازمان‌یافته و ارتباطات جهانی دانست (علی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۲). هرچند پارادیم پست‌مدرنیسم در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی ظهور پیدا کرده است؛ اما درباره‌ی تاریخچه و زمینه‌های پیدایش پست‌مدرنیسم، بین اندیشمندان اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی از کارشناسان اعتقاد دارند از اواخر قرن نوزدهم، در کسب موفقیت مدرن سازی تردیدهای وجود داشته است. نیچه به‌عنوان پدر پست‌مدرنیست، نخستین اندیشمندی بود که در برابر همه ارزش‌های مدرن ایستادگی کرد و سؤال‌های بسیاری درباره ماهیت آن‌ها مطرح تا نقد و بررسی را ترویج نماید. مفهوم پست‌مدرنیسم، اول بار توسط «فدریکودی انیس» در سال ۱۹۳۴ میلادی مورد استفاده قرار گرفت و وی از آن در تشریح واکنش نسبت به نوگرایی بهره برد. به نظر «چارلز جنکس»، زمینه‌ی به وجود آمدن پست‌مدرنیسم را می‌توان ایجاد بحران در مدرنیسم به سبب از بین رفتن عمق فرهنگ مدرن و خمودگی عاطفی در این دوره دانست (دهبانی‌پور و خرم‌پور، ۱۳۹۵: ۵۴). چنین به نظر می‌رسد که سه تجربه‌ی فاشیسم، استالینیسم و سرمایه‌داری فوردیستی نیز در برآمدن رویکرد جدیدی به نام پست‌مدرنیسم تأثیر داشتند. ویژگی هر سه تجربه به رغم تفاوت‌هایشان، سلطه‌ی کلیت‌های توتالیتر، به رسمیت‌نشناختن تفاوت و تکثر در جامعه به درجات مختلف، ساخته‌شدن فراروایت‌های متناسب با ذائقه‌ی قدرت سیاسی حاکم و سرکوب هویت‌هایی است که با فراروایت مسلط، متفاوت بودند. (ذاکری، ۱۳۹۹: ۱۰۶)

روش پژوهش، مرور ادبیات و پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و به عبارت بهتر، روش کیفی و براساس جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی تهیه شده است. این دست تحقیقات، بیشتر به کشف و توصیف و نه تبیین می‌انجامد و در آنها رویکرد استقرایی بر رویکرد قیاسی تفوق می‌یابد. انجام روش‌های کیفی، بسیار مشکل‌تر از روش‌های کمی است؛ زیرا این روش‌ها، کمتر استاندارد شده و از قواعد دقیقی پیروی نمی‌کنند. هر تحقیق، ویژگی‌های خاص خود را دارد و نتایج هر تحقیق نیز به مهارت‌ها، بینش، سبک و توانایی محقق وابسته می‌باشد. جالب است بدانید که محققان پست‌مدرن، مفروض‌های تاریخی بی‌طرفی در

مهم‌ترین انتقادات وارده بر پست‌مدرنیسم با تکیه بر نگرش .../محمدی و شمسینی غیاثوند

تحقیق را مورد انتقاد قرار داده و آن را امکان‌ناپذیر می‌دانند. به نظر آنها، همه‌ی تحقیقات و پژوهش‌ها، جنبه‌ی تفسیری دارند و دیدگاه‌های محققان نسبت به جهان و نحوه‌ی فهم و مطالعه‌ی آن را هدایت‌کننده‌ی تحقیق‌ها قلمداد می‌کنند. با بررسی پژوهش‌های پیشین در این مورد، درمی‌یابیم که تحقیقات در مورد پست‌مدرنیته، بیشتر متمرکز بر جنبه‌های هنری، فرهنگی و اجتماعی این مکتب بوده است و به مسائل مهم دیگری همچون تأثیرات آن بر روی سیاست و روابط بین‌الملل، توجه کمتری مبذول گشته است. پژوهش‌های انجام‌شده، یا بیشتر با نگاه سلبی یا ایجابی صرف به مقوله‌ی پست‌مدرنیته پرداخته و یا در خلال بررسی مسیر تاریخ عمومی در گذر از اواخر سده‌ی پیش، به پسامدرنیسم نیز اشاره‌ای کرده‌اند. هرچند تحقیقاتی که پست‌مدرنیسم را از نگاهی نقادانه مورد بررسی قرار داده‌اند، بسیار اندک می‌باشند؛ اما در این مورد، پژوهش‌های چندی صورت گرفته که راهگشای محققان و پژوهش‌های بعدی، از جمله همین پژوهش محسوب می‌شوند. به عنوان نمونه، «یهاب حسن» که از مهم‌ترین منتقدان و سردمداران اعلان‌ظهور فرهنگ پست‌مدرنیسم می‌باشد، در اولین مقاله‌ی خود با عنوان «پست‌مدرنیسم: کتاب‌نامه‌ای نقدگونه» که به سال ۱۹۷۱ به چاپ رسید، فهرستی از عناصر و جریانات تأثیرگذاری را تدوین می‌کند که در پی چرخش تفکر از مدرنیته به پست‌مدرنیته می‌باشند و سپس این رویکرد جدید را با نگاه نقادانه، مورد بررسی و مذاقه قرار می‌دهد. با وجود این، پست‌مدرنیسم در نظر وی، منفی نیست؛ بلکه رویکردی بسیار مثبت و جذاب است.

«سرچشمه‌های فلسفی پست‌مدرنیته»، تحقیقی است که توسط «محمد وحید» با هدف کشف و بررسی نکات و مضمون‌هایی در فلسفه‌ی دوران مدرن صورت گرفته است که ادامه و بسط آنها، به فلسفه‌ی پست‌مدرن انجامیده است. در طرح پژوهش مزبور، آثار فیلسوفان مدرن و برخی نکات مندرج در آثار آنان در زمینه‌ی سرچشمه‌های فلسفه‌ی پست‌مدرن، با صورت‌بندی‌های نو بازخوانی، ارائه و نقد شده است. نتیجه‌ی کلی نشان می‌دهد که سرچشمه‌ی بسیاری از آراء و عقاید پست‌مدرن را می‌توان در نظریات فیلسوفانی یافت که در زمره‌ی بزرگ‌ترین فیلسوفان مدرن خوانده می‌شوند. «علیرضا ذاکری» نیز در پژوهشی تحت عنوان «بیگانگی پست‌مدرن: در نقد فراموشی شباهت»، دوره‌ی پست‌مدرنیسم و شرح نظریات شکل‌گرفته در آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و توجه به «تفاوت» را به عنوان یکی از محوری‌ترین مفاهیم نظری آن، برشمرده است. براساس دیدگاه وی، پست‌مدرنیسم با نقد کلان‌روایت‌های مدرن، به دنبال به رسمیت‌شناختن پدیده‌های خاص و به حاشیه رفته بود و در این فضا بود که نظریه‌پردازی‌های مختلف درباره‌ی تفاوت به وجود آمد. اما تمرکز بر مفهوم تفاوت به تولید شکل‌هایی از دانش و آگاهی انجامید که از درک شباهت خود با دیگری ناتوان بود. همچنین، «اخوان کاظمی» و

«محمدی» در قالب نوشتاری بلند، به بررسی نسبت میان پست‌مدرنیسم و امر سیاسی پرداخته و با بهره‌گیری از یک چارچوب مفهومی منسجم، وجوه مختلف اندیشه‌ی پست‌مدرن در ساحت‌های هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و حوزه‌ی اخلاق و سیاست و پیامدهای این رویکرد بر امر سیاسی و حوزه‌های مرتبط با قدرت و سیاست را مورد واکاوی قرار داده و انتقاداتی را نسبت به اتخاذ رویکرد پست‌مدرنیسم وارد می‌نماید. نتایج پژوهش مزبور، حاکی از آن است که پست‌مدرنیسم به هنگام تطبیق در عالم سیاست، متأثر از نگرش‌های نسبی‌گرایانه در حوزه‌های هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و حوزه‌ی اخلاق، رویکردی بدبینانه و مبتنی بر شکاکیت نسبت به حوزه‌ی قدرت و حکومت را ارائه می‌دهد که امکان هرگونه قضاوت سیاسی را به تعلیق می‌کشد. این در حالی است که «جهانگیر معینی علمداری» در پژوهش خود با عنوان «اندیشه‌ی سیاسی پس از پست‌مدرنیسم»، بدین نتیجه دست یافته است که شالوده‌افکنی و ضدیت فلسفی پست‌مدرنیستی، به لاداری‌گری نمی‌انجامد و پست‌مدرنیست‌ها در حیطه‌های مختلف من جمله مسائل سیاسی، افراد نسبی‌گرای مطلق نیستند.

ویژگی‌های مکتب پست‌مدرنیسم

ما خواسته یا ناخواسته در فضایی پست‌مدرن به سر می‌بریم؛ پس چنین انتظار می‌رود که مشخصه‌ها و ویژگی‌های چنین عصری را به کفایت دریابیم. بنابراین، ما باید به دنبال پاسخ به این پرسش باشیم که ویژگی‌های اصلی پست‌مدرنیسم چیست؟ آیا این ویژگی‌های همان ویژگی‌های مطرح‌شده توسط لیوتار است؟ با همه تفاسیر و اختلافات موجود در ویژگی‌های پست‌مدرن، اما می‌توان چند ویژگی مشترک و مهم را بیان نمود (باقری، ۱۳۷۵: ۶۸). در این راستا، برای فهم بیشتر این دیدگاه فلسفی، ویژگی‌های که از اشتراک بالایی در میان اندیشمندان این تفکر وجود دارد، از طریق تجزیه و تحلیل آثار آنان شناسایی گردید. این ویژگی‌ها به شرح ذیل می‌باشند:

• **نفی فرارویات‌ها:** «لیوتار» در تعریف خود از پست‌مدرنیسم معتقد است این مکتب بیانگر بی‌اعتقادی و عدم باور به فرارویات‌هاست و این ویژگی‌های ماحصل پیشرفت در علم و تکنولوژی می‌باشد (لیوتار، ۱۳۸۰: ۵۴). اما واقعیت بیان فرارویات چیست؟ لیوتار هر کوششی که منجر به اصول جامع و کامل حاکم بر همه شئون و فعالیت‌های جوامع بشری و همه‌ی روابط بین آن‌ها را جزء فرارویات‌ها می‌شمارد. او گمان می‌برد که در جهان پست‌مدرنیسم به دلیل تنوع بازی‌های زبانی، جایی برای اصول جامع و کلی حاکم بر همه موجود ندارد، لذا هر تلاش و کوششی برای کسب یافتن فرارویات، منجر و محکوم به شکست می‌شود (علیپوریانی و نوری، ۱۳۹۰: ۲۲۴). این اندیشمند معتقد است که سنت و مدرنیته، دو روی یک سکه می‌باشند و هرکدام دارای فرارویات‌های خاصی هستند و این فرارویات‌های

مهم‌ترین انتقادات وارده بر پست‌مدرنیسم با تکیه بر نگرش .../محمدی و شمسینی غیاثوند

بزرگ موجود در تمدن غرب که روزگاری حقیقت‌متعالی و عالم‌گیر را مطرح می‌ساختند، جای خود را به بازی‌های زبانی داده بودند. (احمدیان و نوری، ۱۳۸۹: ۱۱۸)

• **عدم مشروعیت دانش و ناباوری نسبت به اقتدار علم:** دانش نسبی و تغییرات مداوم در آن، از جلوه‌های دیگر دیدگاه پست‌مدرنیسم به حوزه معرفت‌شناسی، علم و دانش محسوب می‌شود. در این نوع از نگرشی، خلق واقعیت به‌جای مشارکت انسان و کشف واقعیت در تولید علم و دانش شده است که در نتیجه این امر، روند تولید علم و دانش، یک فرآیند استقرایی، کیفی و تعبیری در اجتماع محسوب می‌شود (خالقی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴). «بکت» و «هگر» نیز بر این عقیده‌اند که برای پست‌مدرنیستها، تمامی دانش‌های ادعا شده به یک راه یا شیوه‌های دیگر، دارای جهت‌گیری و سودار می‌باشد. بر این اساس، دانش به طور فرهنگی و اجتماعی ساخته می‌شود و منعکس‌کننده‌ی روابط قدرت و همین‌طور تصور از حقایق عینی محسوب می‌گردد. (بکت و هگر، ۲۰۰۵: ۱۶۳)

• **اهمیت و توجه به زبان و رد مرجعیت عقل:** رهیافت پست‌مدرن، بر این اعتقاد است که جهان را فقط از راه زبان می‌توان شناخت؛ در حالی که متفکران دوره‌ی روشنگری بر این ایده صحت می‌گذاشتند که زبان، ابزاری برای توصیف واقعیتی عینی، جدا از کلمات می‌باشد (نوذری و شیخ‌لر، ۱۳۸۹: ۳۷). لذا زبان مؤلفه‌ی مهمی برای پست‌مدرنیستها به شمار می‌رود و در تمامی امور، جایگزین عقل می‌گردد؛ به‌نحوی که آراء، اندیشه و تفکر یک انسان بر اساس زبان توضیح داده می‌شود. در نگرشی، زبان دیگر یک ابزار ارتباطی صرف به حساب نمی‌آید بلکه بشر می‌تواند از آن در راستای ایجاد گفتگو و صحبت کمک بگیرد و نیات و خواسته‌های خود را منتقل کند. زبان می‌تواند به انسان ذهنیت داده و حتی توسط آن تفکر نیز کرد (باقری، ۱۳۷۵: ۷۰).

• **پیچیدگی و ابهام:** دانشمندان و صاحب‌نظران معتقد هستند که مباحث مطرح در پست‌مدرنیست در یک مفهوم کلی؛ ذهنی، پیچیده و چندبعدی و مغشوش می‌باشند. برخی از آن‌ها در این رابطه، چنین می‌پندارند که همانند برداشت انیشتین از انرژی، انسان امروزی نیز به طور مداوم در حال تغییر و تحول است. وی بر زمین ثابتی قرار ندارد؛ بلکه بر روی توده‌ای از شن‌های در حال تغییر مداوم جای گرفته است. بنابراین، ابهام، عدم قطعیت و پیچیدگی، بهترین توصیف برای این جهان به شمار می‌رود (خالقی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶).

• **نفی کلیت‌گرایی:** پست‌مدرنیستها، از کلیت جهت تنظیم قدرت و کنترل نام می‌برند و آن را دلیلی برای مخفی شدن ابهامات، تضادها و تناقضات می‌دانند. به‌ویژه نظر «لیونار» در این مورد قابل‌ذکر است؛ زیرا از نظر وی، مدرنیسم و کلیت‌گرایی ملازمت دارند (باقری، ۱۳۷۵: ۷۲). پست‌مدرنیسم‌ها معتقد

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۸، شماره ۶۰، پائیز ۱۴۰۱

هستند که تمدن غرب در استعمار کشورهای جهان به‌ویژه جهان سوم (انحصار اندیشه ناسیونالیستی) گرفتار شده است، لذا آن‌ها این افکار و اندیشه‌هایی را که موجب استعمارگرایی در فرهنگ شده را نامطلوب دانسته‌اند (نوذری و شیخ‌لر، ۱۳۸۹: ۳۶).

• **نسبیت‌گرایی:** در دیدگاه پست‌مدرنیست‌ها، نسبی‌گرایی در تمامی ابعاد حضور دارد. به‌طور مثال؛ در بعد اعتقادی، آن‌ها معتقد هستند که حقیقت واقعیت عینی ندارد بلکه خود انسان آن را وضع می‌کند و یا در بعد فرهنگی، آن‌ها بر تکثر فرهنگی اعتقاد دارند که در آن هیچ حقیقتی وجود ندارد (خالقی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷).

• **پوچ‌گرایی:** پست‌مدرنیست‌ها به شیوه‌های مختلفی حقیقت، شناخت و ارزش را نفی کرده‌اند و به پوچ‌گرایی روی آورده‌اند (ابراهیمی‌پور و حسینی، ۱۳۹۹: ۱۰۹). «نیهیلیسم» یا «پوچ‌گرایی»، نفی یا رد و یا انکار بعضی یا تمامی جنبه‌های زندگی بوده و پوچ‌گرایی حقیقت‌شناختی که موضوع مورد بحث در فلسفه‌ی پست‌مدرن است، به معنای نفی هرگونه حقیقت می‌باشد. این با پوچ‌گرایی معرفت‌شناختی تفاوت دارد؛ چرا که ممکن است کسی مدعی باشد که حقیقت وجود دارد، اما شناخت آن ممکن نیست. لیکن پوچ‌گرایی حقیقت‌شناختی در قالب پست‌مدرن‌اش، بر این باور است که اصولاً هیچ‌گونه حقیقتی وجود ندارد (همان، ۹۰).

در توصیف پست‌مدرنیست، محققان و صاحب‌نظران ویژگی‌هایی را ذکر نموده‌اند که می‌توان به پلورالیسم، توجه به دیگران، ترویج نقادی، نسبیت‌گرایی، حمایت از اقلیت‌ها و... اشاره کرد. (صالحی و حسین‌تبار، ۱۳۹۳: ۵).

مبانی فلسفی پست‌مدرنیسم

نظر به اینکه نقد و بررسی هر دیدگاهی، مستلزم بررسی مبانی فلسفی آن می‌باشد؛ مبانی فلسفی مکتب پست‌مدرن در ادامه تشریح شده است.

• **هستی‌شناسی:** هستی‌شناسی در قرن هفدهم به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های متافیزیک و در قالب چارچوب نگره‌ای شناختی خود را معرفی کرد و به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها بود که آنچه هست واقعاً چیست؟ و دارای چه ماهیتی می‌باشند؟ (علیپوریانی و نوری، ۱۳۹۰: ۲۱۵) هرچند در فلسفه‌ی پست‌مدرن، وقتی از چیستی جهان و پدیده‌هایش سخن به میان می‌آید، مسئله‌ی شناخت جهان هم مطرح شده است؛ اما اولویت با مسائل هستی‌شناختی است، نه معرفت‌شناختی. (پاینده، ۱۳۹۳: ۳۴۰) به بیان دیگر، در تئوری پست‌مدرن، هستی‌شناسی جایگاه برجسته‌تری نسبت به معرفت‌شناسی دارد و به

مهم‌ترین انتقادات وارده بر پست‌مدرنیسم با تکیه بر نگرش .../محمدی و شمسینی غیاثوند

نوعی مقدم بر آن می‌باشد. پست‌مدرنیسم با الهام از یک اعتقاد هستی‌شناسانه که دنیا را از دیدگاه‌های متعددی می‌توان دید و یک اعتقاد هنجاری که هر کدام از این دیدگاه‌ها باید به میزانی برابر مورد عنایت و احترام قرار گیرند، به گونه‌ای گریزناپذیر به تردید در هرگونه بنیاد معرفت‌شناسانه کشیده می‌شود.

• **معرفت‌شناسی:** معرفت، بیشترین تأثیر را از نحوه‌ی هستی و وجود عالم می‌پذیرد. به عبارت دیگر، معرفت‌شناسی ناشی از نوع نگاه ما به جهان و هستی‌شناسی ماست (عطوفی کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۵۴). بنابراین، «معرفت‌شناسی» و «وجودشناسی» نیز دو اصلاح فلسفی هستند که فهم نظریه‌ی پست‌مدرن، بدون آن‌ها ممکن نیست. از دیرباز، این پرسش مطرح بوده است که مقصود از «دانستن» (معرفت) چیست و در این باب، نظریه‌های زیادی مطرح شده است. می‌توان چنین اظهار داشت که معرفت‌شناسی پست‌مدرن، تلاش برای پاسخ دادن به این چندین پرسش اساسی است: «ما چه چیزی را می‌توانیم بدانیم؟» و «شناخت ما از چه راهی حاصل آمده است؟» (پاینده، ۱۳۹۳: ۳۳۶)؛ از عوامل مهم در چرخش به پست‌مدرنیسم در عصر کنونی می‌توان به تغییرات در درک معرفت و ارتباط با سایر فرضیات و شناخت معرفت‌شناسی اشاره کرد. این تغییر چرخش بر ماهیت متکی به فرهنگ و زمان معرفت تأکید می‌کند (نوذری و شیخ‌لر، ۱۳۸۹: ۵۱).

• **انسان‌شناسی:** پدیدآمدن «انسان‌شناسی»، حاصل توجه جدید انسان به خویش بوده و در مقام تعریف باید گفت که به نوعی، دانش انسان متناهی در مورد خویش محسوب می‌شود. بر اساس اندیشه‌های مدرنیسم، انسان دارای یک هویت مستقلی است که فارغ از کائنات باید خود را در زندگی معمولی و عادی جهانی جستجو کند. بدین ترتیب، انسان دیگر موجودی منفعل نیست؛ بلکه دارای تأثیر بسزایی در زندگی خود و در برخورد با طبیعت می‌باشد. انسان، مرکز و محور هستی و موجودی خودسامان بوده و بنابراین، گوهر فکری تجدد را بایستی در تصور جدید از خویشستن انسان و باور به خودسامانی او یافت (همان، ۲۱۷ الی ۲۱۹).

اندیشه‌های جامعه‌گرایان

جامعه‌گرایان را می‌توان نحله‌ای دانست که بر پایه و اساس انتقاد از مکاتب شکل‌گرفته‌اند. از جمله متفکران و بزرگان این مکتب می‌توانیم به مایکل والزر، چارلز تیلور، مک اینتایر، امیل دورکیم هربرت مید و سندل اشاره کنیم. اندیشه‌های جامعه‌گرایان بر مبنای دو اصل بنا شده است؛ (۱) ارزش‌ها و مواهب جامعه (۲) انتقال، توجیه و اجرایی نمودن ارزش‌ها. (توانا، ۱۳۹۵: ۱۸) از این جهت آن‌ها جامعه را دارای ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی ذاتی و منحصر به فرد خود می‌دانند و نقشی بنیادین برای آن‌ها در سطح تحولات سیاسی، اجتماعی قائل هستند. البته در خوانشی دیگر می‌توان گفت مفاهیم بنیادین جامعه‌گرایان در

چهار دسته قابل تقسیم است: زبان اجتماعی، اجتماع و اخلاق، رد ادعای جهان‌شمولی و شخص. سیر تفکر جامعه‌گرایان نشان‌دهنده این موضوع است که آن‌ها همواره بر نقش جامعه و رابطه فرد و اجتماع تأکید داشته‌اند. جامعه‌گرایی را می‌توان به معنای واقعی، مکتبی دانست که نسبت به برخی از موضوع‌ها از جمله جامعه، هویت، فرد و... برداشت‌های منحصر به فرد خود را دارد از سال ۱۹۸۲ م به صورت جدی اعلان موجودیت نمود. جامعه‌گرایان معتقد هستند فردیت در درون یک اجتماع شکل گرفته و معنا و مفهوم پیدا می‌کند و یک فرد با توجه به تقابلات موجود در یک اجتماع هویت خود را پیدا کرده و دارای ارزش‌ها و هنجارهای چارچوب‌مند می‌گردد. جامعه‌گرایان به شدت با فردگرایی افراطی مخالف هستند چراکه منجر به عدم احساس مسئولیت و عدم اولویت‌بندی نیازهای جامعه به نیازهای فردی می‌شود. در این‌گونه سیستم‌ها، افراد بر اساس هدف‌های از پیش تعیین شده، اقدام به حرکت می‌کنند و ساختار اجتماع تنها به‌عنوان یک چارچوبی برای تحقق این هدف‌ها می‌باشد. به‌طور کلی جامعه‌گرایان معتقد هستند که شناخت یک شخص با توجه به موقعیت‌هایش در جامعه و نقش‌هایی که به‌عنوان شهروند می‌پذیرد امکان‌پذیر است. (مالهال و سوئیفت، ۱۳۸۵: ۱۴) در این باب می‌توانیم به‌صراحت بگوییم برخی از جامعه‌گرایان مانند مک‌این‌تایر پیرو رویکردهای ارسطویی هستند چراکه به سرشت انسان‌ها در اخلاق و ارزش‌ها اعتقاد دارند و تنها بستر و زمینه را برای رشد آن‌ها، جامعه می‌دانند، البته جامعه‌ای که در چارچوب یک قواعد هنجاری، تمامی توان خود را برای پایبندی به اخلاقیات به کار گیرد. (واعظی، ۱۳۸۸: ۳۸۹) همان‌طور که بیان شده یکی از بزرگان جامعه‌گرایی مک‌این‌تایر می‌باشد، او در مقابل برخی از مکاتب غربی نگرشی انتقادی و تحلیل تاریخی دارد که در بستر دوران مدرن شکل گرفته است. محور نگرش‌های ایشان تحلیلی-انتقادی است که به بررسی اخلاق و فضیلت‌های انسانی و جایگاه آن‌ها در درون جامعه مدرن غربی می‌پردازد. دغدغه و خواسته اصلی مک‌این‌تایر بررسی منشاء رشد و زوال فرهنگ اخلاقی و سیاسی غرب است. او معتقد است که فرهنگ اخلاقی غرب دچار بحران احساس‌گرایی شده و از عینیت‌گرایی فاصله زیادی پیدا کرده است، ایشان فیلسوفی است که بر عقلانیت و عینیت در عرصه اخلاق و سیاست، مبتنی بر قرار دادن افراد و دیدگاهشان با یکدیگر در چهارچوب فراگیر جامعه است. (عابدی، ۱۳۸۵: ۸۰) از سوی دیگر مایکل سندل، تفکر لیبرال را به‌طور عام مورد تحلیل وظیفه‌گرایان قرار می‌دهد، از اندیشه‌های او به‌خوبی پیداست که فرد باید اعتقاد به حاکم و داوری قضایای اخلاقی و اصول عدالت داشته باشد و فرد و هویت می‌تواند، اهداف و غایات جدا و مستقل داشته باشد. به اعتقاد او جداسازی متافیزیکی و هستی‌شناختی میان امیال و غایات یک فرد ناممکن می‌باشد. (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۵) چارلز تیلور، برخلاف سندل به قرائت خاصی از مدرنیته معطوف نیست و همچنین برخلاف

مهم‌ترین انتقادات وارده بر پست‌مدرنیسم با تکیه بر نگرش .../محمدی و شمسینی غیاثوند

مک‌این‌تایر، نگاه منفی به لیبرالیسم ندارد و جهات مثبت فراوانی در آن مشاهده می‌کند و آموزه‌های امروزی را عامل تأثیرگذاری در فرهنگ معاصر غرب می‌داند. تیلور به‌جای نفی فردیت نهفته در تقریری خاص از لیبرالیسم و نظریه عدالت، عرصه‌ی وسیع‌تری را هدف گرفته است؛ و رویکرد فرهنگی نفع‌انگاری و طبیعت‌گرایی به فرد را به نقد می‌کشد. تیلور با مک‌این‌تایر در این نکته کاملاً هم‌داستان است که هر تلقی عقلانی از اخلاق بر پیش‌فرض و تصور خاصی از فرد و زندگی انسانی استوار است؛ بنابراین هیچ نظریه اخلاقی یا سیاسی نمی‌تواند خود را نسبت به تصورات گوناگون از فرد و ماهیت زندگی خوب (مقوله‌ی خیر) بی‌تفاوت و خنثی بداند. تیلور، انسان را حیوانی خویش‌تفسیرگر تعریف می‌کند که هویت او به‌عنوان یک فرد در پیوند با تصوراتی است که او از خیر دارد. (واعظی، ۱۳۸۷: ۳۴) یکی از جنبه‌های مهم دیگر این نحله این است که آن‌ها بر این باورند که دولت بر جامعه‌ی مدنی سلطه‌ای همه‌جانبه و گسترده ندارد؛ بلکه از سلطه‌ای محدود برخوردار است. نظریه‌های جامعه‌گرا، قدرت سیاسی را مبهم، گسیخته و فاقد انسجام می‌دانند و آن را یکپارچه فرض نمی‌کنند. نظریه‌های جامعه‌گرایانه، اقتدار رسمی ملت – دولت را باقابلیت‌های محدودی که دولت جهت ایجاد تغییر و ارائه‌ی نظم در اختیار دارد، در برابر یکدیگر قرار می‌دهند و مقایسه می‌کنند. (اپتر، ۱۳۸۸: ۲۲۴) بنا به دیدگاه طرفداران این مکتب، عینیت و خلاقیت که از الزامات می‌باشد تنها در بطن زندگی جمعی و اجتماع پدید می‌آید و ترسیم آینده مطلوب برای هر فرد از دل جامعه خود که نشأت گرفته از باورها و ارزش‌های نهادینه‌شده می‌باشد قابل انجام است. تقریباً تمامی نظریه‌پردازان این مکتب آراء و اندیشه‌های خود را بر اساس مبنای اصول جامعه‌گرایی پای‌ریزی کرده‌اند. آن‌ها معتقد هستند جهت برون‌رفت از بحران‌های عصر حاضر، باید به اصولی همچون؛ انسان خود تفسیرگر، اشتراک زبانی و فهم مواهب، اخلاقیات، احترام به سنت، حفظ اجتماع، توجه به همه فرهنگ‌ها، فرد اجتماعی و اشتراکات زبانی توجه کرد. (واعظی، ۱۳۸۸: ۳۹۰)

پست‌مدرنیسم در بوته‌ی نقد جامعه‌گرایان

اکنون که به مبانی نظری پست‌مدرنیسم و یکی از مکاتب مهم منتقد این نظریه (جامعه‌گرایان) پرداخته و دیدگاه‌های آن را بررسی نمودیم، به نظر می‌رسد که در مورد مسئله‌ی دنیای پست‌مدرن و نقد آن که محوری‌ترین بخش این نوشتار است، روشنی بیشتری وجود داشته باشد. مکتب پست‌مدرنیست نیز باید همیشه موردنقد و بررسی و بازنگری قرار گیرد. فلسفه‌ای که بیش از آن که یک واقعیت عینی و قابل لمس برای همگان باشد، امری ذهنی بوده و به رغم سابقه‌ی فلسفی و تاریخی خود، تاکنون نتوانسته قوانین موضوعه را متأثر از خود ساخته و به زیر سلطه درآورد و یا حتی قادر نبوده است که از مرزهای ذهنی جامعه‌ی امروز، گذشته و خود را بی‌نقاب به مردم معرفی نماید. برخی از کارشناسان، عصر

پست‌مدرنیسم را یک عصر جدید معرفی می‌کنند که با بررسی جامعه‌شناختی و معرفت‌شناختی آن به انتهای عصر مدرنیته می‌رسیم. این به این معنا است که پست‌مدرنیسم، یک وضعیت اجتماعی بازتولید شده و خودبسنده است که به دنبال حل بحران‌های مدرنیته یا علاج بیماری آن نیست. پست‌مدرنیسم خود دارای ویژگی‌های مستقل و خاصی است که ظرفیت بازاندیشی خویش را به نمایش می‌گذارد. به این معنا، مدرنیته «پروژه‌ای ناتمام» تلقی می‌شود. (عسگرخانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۹۳) با توجه به اینکه پست‌مدرنیته، وضعیتی کثیرالوجه و چندبُعدی می‌باشد، وجوه مختلف آن در نقدهای گوناگون، مورد نظر بوده‌اند. افراد زیادی که درصدد حل مشکلات و اعتراضات شکاکانه‌ی پست‌مدرنیسم برآمده‌اند، انتقادات بسیاری را بر این رویکرد وارد ساخته‌اند. از نظر آن‌ها، اولاً پست‌مدرنیسم به معنای دقیق کلمه، یک مکتب فکری نیست؛ همچنین، جنبش فکری یکپارچه‌ای هم نیست که هدف و یا زاویه‌ی دید مشخصی داشته باشد و به هیچ عنوان نمی‌توان و نباید آن را با مدرنیسم مقایسه نمود. (قنبرگنبدی، ۱۳۹۵: ۲). به هر روی، «پست‌مدرنیسم» اصطلاح بسیار مناقشه‌انگیزی می‌باشد که موجب واکنش‌های بسیار تندی در حوزه‌های فکری گوناگون در ابعاد نظری و سیاسی شده است (دهبانی‌پور و خرم‌پور، ۱۳۹۵: ۵۴)؛ به طوری که برای گروهی از اقدار جامعه، پست‌مدرنیسم فرهنگی است که در آن، ابتذال نمایش‌های تلویزیونی حاکمیت دارد و حضور فراگیر آن در جای‌جای زندگی، تداعی‌گر مک‌دونالدی‌شدن مردم سراسر جهان می‌باشد. گروهی که خود را منتقد پست‌مدرنیست می‌دانند، اعتقاد دارند این نگرش، دیدگاهی منفی، بدبینانه، پوچ‌گرایی و شکاکانه دارد و چنین عنوان می‌دارند که پست‌مدرنیسم‌ها، به دنبال عصری بی‌مفهوم، ناپایدار، چندپاره‌گی، ابهام‌آلود، هرج‌ومرج‌گرا و آشفتگی اجتماعی هستند. معتقدین به این نگرش، هیچ‌گونه اساسی برای حقیقت و عینیت‌گرایی قائل نمی‌باشند. آن‌ها به دنبال نفی حقیقت هستند که نمی‌شود آن را کشف نمود (نجفی و گلدوزیان، ۱۳۹۷: ۱۹). پست‌مدرنیست به هیچ‌گونه مکتب یا نحله خاصی اشاره نمی‌کند. از منظر آن‌ها حقیقت یک امر نسبی است و سایر مفاهیم از جمله؛ اخلاق، سنت، خرد و... که در تمامی مسیرهای زندگی یک انسان مهم است، معنای واقعی خود را از دست داده‌اند (نادری و مشعل‌پور، ۱۳۹۱: ۴۹).

اندیشمندان جامعه‌گرا، ماهیت جوامع را متغیر می‌دانند؛ ولی تبیین و تحلیل خود را از رویدادها در قاموس یک قانون اصیل و باثبات در نظر می‌گیرند. درحالی‌که نظریه‌پردازان پست‌مدرنیسم، هم جامعه و هم خود را متغیر می‌دانند و تبیین و تحلیل خود از جامعه را نه یک قانون اصیل، بلکه یک نگرش بیان می‌کنند. در مکتب پست‌مدرنیسم، هیچ مفهومی قابل‌تعریف نیست چراکه همه‌چیز متغیر در نظر گرفته می‌شود. در این دیدگاه، بیان واقعیت ملموس و عینی، امری غیرممکن است. از نظر پست‌مدرنیست‌ها،

مهم‌ترین انتقادات وارده بر پست‌مدرنیسم با تکیه بر نگرش .../محمدی و شمسینی غیاثوند

اشتباه گذشتگان در این بود که گمان می‌بردند می‌توانند جهان را بشناسند. از لحاظ پست‌مدرنیسم‌ها، واقعیت فراتر از تصورات اجتماعی فارغ از فضا و زمانه‌ای گوناگون است. براساس نظریات تنی چند از اندیشمندان و صاحب‌نظران، پست‌مدرنیسم بخشی از یک مرحله‌ی جدید در سرمایه‌داری محسوب می‌شود. آن‌ها با بسط مفهوم خود از پست‌مدرنیسم، به پذیرش گسست در مدرنیته متمایل می‌شوند و ادعا می‌کنند که فرهنگ پست‌مدرنیسم، فرهنگ عالی و فرهنگ توده را از درون متلاشی می‌سازد و در عین حال، سطحی‌نگری نوینی را عرضه می‌دارد که در برابر هر نوع تفسیر مقاومت می‌کند. شاهد هستیم که چگونه زیر لوای پست‌مدرنیسم یا عناوین شبیه آن، چنین افکاری رشد و گسترش یافته‌اند. این دیدگاه‌ها، به قدری تأثیرگذارند که اکنون به بخشی از فرهنگ فلسفی غرب تبدیل شده‌اند. بسیاری از انتقادات نسبت به پست‌مدرنیسم، گرچه از نظر فکری متنوع هستند؛ اما در این عقیده، اشتراک دارند که این مکتب، فاقد انسجام بوده و با مفهوم چیزهای مطلق، از جمله حقیقت، خصمانه برخورد می‌کند. به طور خاص گفته می‌شود که پست‌مدرنیسم می‌تواند بی‌معنی باشد، ظلمت‌پرستی را ترویج دهد و بر نسبی‌گرایی در فرهنگ، اخلاق و دانش، تا حدی که از نظر معرفتی و اخلاقی فلج‌کننده است، تأکید نماید. (ذاکری، ۱۳۹۹: ۱۰۱) یکی دیگر از پیامدهای بارز پست‌مدرنیسم، سست‌شدن یقینات فلسفی بوده است. بدین ترتیب که جوهر، مبانی، متافیزیک و امور کلی، در پرتوی فلسفه‌ی پست‌مدرنیسم به چالش گرفته شده و هرگونه حکم و انگاره‌ی کلی درباره‌ی واقعیت، مورد تردید قرار گرفته است. این امر، به نوبه‌ی خود اندیشه‌های نسبی‌گرا و منتقد عقل‌گرایی را رواج داد. (معینی علمداری، ۱۳۸۴: ۵۵)

یکی از جامع‌ترین انتقادات نسبت به پست‌مدرنیسم، پوچ‌گرایی و نسبی‌گرایی افراطی است که در میان دیدگاه‌های اکثر فلاسفه‌ی پست‌مدرن به وضوح به چشم می‌خورد. پوچ‌انگاری پست‌مدرنیته، رهیافتی است که بیان می‌نماید تلاش انسان برای یافتن معنا، در نهایت با شکست مواجه می‌شود؛ زیرا میزان خالص بودن اطلاعات و محدوده‌ی بسیار گسترده‌ی نادانسته‌ها، قطعیت را ناممکن می‌سازد. این باورمندی، نه تنها موجب سرازیر شدن انتقادات گسترده به سوی پست‌مدرنیسم شده است، بلکه موجبات ایجاد منازعات، مشاجرات و دعوای همیشگی میان پست‌مدرنیست‌های پوچ‌گرا و اندیشمندان حقیقت‌باور را فراهم آورده است. مشکل اینجاست که این دو گروه، هیچ زمینه‌ی مشترکی برای بحث با یکدیگر ندارند تا به کمک آن بتوانند به تفاهم برسند؛ زیرا بحث بر سر موجود «الف» یا «ب» نیست، بلکه تمامی درگیری‌ها و مجادلات، بر سر «وجود حقیقت» و «حقیقت وجود» می‌باشد (ابراهیمی پور و حسینی، ۱۳۹۹: ۹۰). البته پوچ‌گرایی و هیچ‌انگاری پست‌مدرنیسم، به معنای بی‌ارزش بودن ارزش‌ها نیست؛ بلکه به معنای بی‌ارزش شدن ارزش‌هاست. از طرف دیگر، در آموزه‌های مدرنیسم، یقین و دست‌یابی به حقیقت

به واسطه‌ی ابزار عقلانیت (علم و دانش به طور کلی) امکان‌پذیر است؛ اما در نگاه پست‌مدرنیسم، چنین نیست. نسبی‌گرایی و شک‌گرایی در میان پست‌مدرن‌ها به زبان ساده، به این معناست که هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که یک ادعا، حقیقت دارد. یعنی هر ادعایی تنها برای شخص مدعی می‌تواند حقیقت باشد و لاغیر. مسئله‌ی هویت یا «کیستی انسان» نیز از دغدغه‌های حیاتی و ذهنی است که در فلسفه‌ی پست‌مدرن، به چالش کشیده شده است. در پست‌مدرنیسم، از همان روزی که پسا‌ساختارگرایی مضامین انسانی را پاره‌پاره و مرکز‌زدایی‌شده تلقی نمود، مفهوم متعارف هویت هم دستخوش دگرگونی‌های گوناگون شد. به‌طور مثال، اندیشمندان پست‌مدرنیست به تبعیت از «هربرت مید»، از نسبی‌گرایی جهت تعریف هویت کمک گرفته‌اند. او با استفاده از این مفهوم، هرگونه مطلق‌گرایی را در زمان، فضا و موقعیت از بین برد (نادری و مشعل‌پور، ۱۳۹۱: ۴۹). واژه هویت از میان همه‌ی مفاهیم، یک مفهوم پرکاربرد و بااهمیت است که در گذر زمان دچار تغییر و تحول زیادی شده است. این قطعیت وجود دارد که در عصر حاضر، هویت انسانی با بحران‌های زیادی روبرو شده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش، درصدد برآمد تا به کمک مرور و بررسی پژوهش‌ها و مطالعات انجام‌شده، نظریه‌ی پست‌مدرنیسم را به‌ویژه از منظر جامعه‌گرایان مورد نقد و بررسی قرار داده و قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها، و مهم‌ترین انتقادات واردشده بر آن را مورد ارزیابی و واکاوی قرار دهد. یافته‌ها بیانگر این است که پست‌مدرنیسم، به عنوان یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اتفاقات در عرصه‌ی اندیشه و فلسفه از یک طرف و از طرفی به عنوان یک وضعیت، به شکل شبح‌واری بر زندگی انسانی که در پایان قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم زندگی می‌کند، حضور خود را اعلام می‌دارد. این نظریه، دامنه‌ی وسیعی از حوزه‌های هنری، تحصیلی و ذهنی (موسیقی، معماری، هنر، طراحی، افسانه، فیلم، درام، فلسفه، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی) و همین‌طور مجموعه‌ای از ایده‌ها، افکار و تعاملات را در بر می‌گیرد. امروزه در جامعه‌ی علمی، به طور گسترده‌ای شاهد بحث و تبادل نظر درباره‌ی پست‌مدرنیسم و مؤلفه‌های آن هستیم و سنت‌گرایان و اندیشمندان مدرنیته، آن را مسئله‌ای مهم و قابل توجه و بررسی آن را از ضرورت‌های زندگی در این دوره می‌دانند. متفکران پست‌مدرن، قائل به گذار از مدرنیته هستند و پست‌مدرنیسم را به مثابه‌ی صورت‌بندی جدید و متفاوت با مدرنیسم در نظر می‌گیرند. باکمی تفکر در ماهیت پست‌مدرنیسم می‌توانیم عنوان کرد که مهم‌ترین ویژگی این مکتب، نفی فراروایت‌ها است. همین ویژگی مهم منجر به گسترش سایر ویژگی‌های از جمله نقد پیشرفت و غایت‌گرایی، اعتقاد به عدم اقتدار علم، تضعیف مرجعیت عقل، توجه به سایرین، مخالفت با اندیشه حاکم، حمایت از محلی‌گرایی، اهمیت

مهم‌ترین انتقادات وارده بر پست‌مدرنیسم با تکیه بر نگرش .../محمدی و شمسینی غیاثوند

زبان و عدم اعتقاد به ثبات معنایی، ترویج نقادانه موضوعات، نسبت‌گرایی، پوچ‌گرایی، کثرت‌گرایی و... در جامعه شده است. در ادامه، این رهیافت از منظرهای هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، مورد نقد و بررسی قرار گرفت. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که جهان هستی پست‌مدرنیسم، یک دنیای ناپایدار، قطعیت نیافته، محتمل و مجموعه‌ای از انواع تفکرها، فرهنگ‌های پراکنده‌ای است که درباره عینی بودن حقایق هنجارهای آن، تردیدهای بسیاری وجود دارد. به بیانی دقیق‌تر، اندیشمندان پست‌مدرنیسم به لحاظ هستی‌شناسی، به دارای مراتب بودن عالم وجود، اعتقادی نداشته و ساختار سلسله‌مراتبی عالم هستی را به شدت انکار و تقبیح می‌نمایند. در حیطه‌ی معرفت‌شناختی، پست‌مدرنیسم تردیدگرا و نسبت‌گراست و با الهام از این باور که می‌توان دنیا را از دیدگاه‌های قیاس‌ناپذیر متعددی نگاه کرد، نوعی اعتقاد هنجاری یا به عبارت دقیق‌تر، کثرت‌باوری که از سوی دیگر گریزناپذیر می‌باشد را شکل داده و به تردید در هرگونه بنیاد معرفت‌شناسانه کشیده می‌شود. بر این اساس، خرده‌گفتمان‌های پست‌مدرنیسم، بسیاری از آموزه‌ها و باورهای متداول و مسلط علمی و معرفت‌شناختی از جمله جهان‌شمولی نظریه‌ها و اثبات‌پذیری علمی را با چالش جدی مواجه می‌نمایند. از جدی‌ترین انتقادات وارده بر نظریه‌ی پست‌مدرنیسم مورد بررسی قرار گرفت که از جمله‌ی اصلی‌ترین آن‌ها، می‌توان به انتقادات نسبت به پوچ‌گرایی، نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی بودن این رهیافت اشاره نمود. در بخش دیگر می‌توان گفت که معرفت‌شناسی جامعه‌گرایی معطوف به نقد سوژه‌شناسایی است که رها از هر قید و بند بیرونی دست به شناخت محیط پیرامون می‌زند. جامعه‌گرایان منتقد نتیجه‌فرایند شناختی هستند که شامل جهانشمولی و نیز معرفتی خالص، بی‌طرفانه و فارغ از ارزش‌ها می‌شوند. آن‌ها معتقدند آموزه‌های مدرن در عرصه معرفت‌شناسی، ارزش‌های خاص اروپایی‌اش را مبنا قرار داده و همان‌ها را جهانشمول می‌داند. در نتیجه، ادعای بی‌طرفی ارزشی آن هم به چالش کشیده شده است. در نقطه‌ی مقابل، جامعه‌گرایان برآنند که سوژه‌شناسا به جامعه و تاریخ خود محدود است. آنان معتقدند برای کسب نتایج شناختی، ناگزیر از آن هستند که ارزش‌هایی را پیش‌فرض و نقطه‌اتکا قرار دهد. از همین‌رو، به پیوند هست‌ها و باید‌ها نیز باور داشته، پوزیتیویسم را به دلیل طرد ارزش‌ها از عرصه‌ی معرفت نقد می‌کنند. جامعه‌گرایان به امکان کشف حقیقت عینی با کمک تاریخ و اجتماع باور دارند. همین عینی‌گرایی سبب می‌شود که جامعه‌گرایان با وجود نقد جهانشمول‌گرایی و باور به محلی‌گرایی مدعی باشند که از نسبی‌گرایی به‌دورند و به امکان داوری میان سنت‌های مختلف رأی دهند. مقید ساختن معرفت به قیود جامعه و تاریخ و غایات برخاسته از آن دو، این شائبه را مطرح کرده است که جامعه‌گرایان خود نیز ره به نسبی‌گرایی می‌برند. اما آنان مدعی‌اند که معرفت‌شناسی ایشان بیشتر مبین محدودیت‌هایی است

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۸، شماره ۶۰، پائیز ۱۴۰۱

که آدمی در فرایند شناخت با آن‌ها دست به گریبان است، نه آنکه همانند نسی‌گرایان، دستیابی به شناخت و حقیقت را مردود شمارند. مهم‌ترین انتقاد به پست‌مدرنیسم را می‌توان این‌گونه بیان نمود که این نحله، به‌عنوان یک نظریه و نگرش واحد به حساب نمی‌آید و نمی‌شود عنوان کرد که معنا و مفهوم واحدی از پست‌مدرنیست وجود دارد. بزرگان این تفکر، در برخی موارد تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند و نمی‌شود از نظریات آن‌ها این‌گونه استخراج نمود که این جریان مثبت است یا منفی. طیفی وجود دارد که انکار نمودن را به پست‌مدرنیست‌ها نسبت می‌دهند و نوعی سفسطه و شک‌گرایی را رواج می‌دهند. در منتهی‌الیه این سوی طیف، کسانی قرار دارند که پست‌مدرنیسم را به عنوان جریانی در نظر می‌گیرند که وجودش بسیار لازم و ضروری می‌باشد؛ چرا که بن‌بست‌های مدرنیسم را نشان می‌دهد. با این حال پست‌مدرنیسم نه تنها تهدیدی برای مدرنیته و یا پایه‌های دموکراسی به شمار می‌رود؛ بلکه تهدیدی برای حیات فکری و معنوی انسانی نیز به حساب می‌آید.

مهم ترین انتقادات وارده بر پست مدرنیسم با تکیه بر نگرش ... /محمدی و شمسنی غیاثوند

منابع

- ۱) ابراهیمی پور، احمد؛ حسینی، مالک (۱۳۹۹)، پوچ‌گرایی پسامدرن: حقیقتی وجود ندارد؛ حتی این حقیقت که حقیقتی وجود ندارد، نشریه‌ی حکمت و فلسفه، سال شانزدهم، شماره‌ی ۶۳.
- ۲) اپتر، دیوید ای؛ اندی پین، چالرز اف (۱۳۸۰)، اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی، ترجمه‌ی محمدرضا سعیدآبادی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- ۳) توانا، محمدعلی؛ هاشمی اصل، عبدالله (۱۳۹۵)، تبیین آراء جامعه‌گرایان؛ خوانش و هویدائی نقصان لیبرالیسم، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، دوره ۶، شماره ۲، تابستان.
- ۴) احمدیان، قدرت؛ نوری، مختار (۱۳۸۹)، مدرنیته، محل تضارب آراء، فصلنامه‌ی مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره‌ی ۹، پاییز.
- ۵) افضل‌ی، رسول؛ مرادی، صنعان (۱۳۹۲)، مطالعه‌ی تطبیقی مفهوم دولت در گفتمان‌های سیاسی مدرن و پست‌مدرن، فصلنامه‌ی سیاست، شماره‌ی ۴.
- ۶) آودی، رابرت؛ برمن، مارشال؛ کانر، استیون؛ کوال، استینار؛ اندرسون، والتر تروت؛ جنکس، چارلز و همکاران (۱۳۷۹)، پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم: تعاریف، نظریه‌ها و کاربست‌ها، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران: انتشارات نقش جهان، چاپ اول.
- ۷) باریبه، موریس (۱۴۰۰)، مدرنیته‌ی سیاسی، ترجمه‌ی عبدالوهاب احمدی، تهران: انتشارات آگه، چاپ هشتم.
- ۸) باقری، خسرو (۱۳۷۵)، تعلیم و تربیت در نظر پست‌مدرنیسم، نشریه‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۵۶.
- ۹) پاینده، حسین (۱۳۸۹)، وجودشناسی پسامدرن در داستانی از یک نویسنده‌ی ایرانی، فصلنامه‌ی زبان و ادب فارسی، دوره‌ی ۱۴، شماره‌ی ۴۴.
- ۱۰) پاینده، حسین (۱۳۹۳)، داستان کوتاه در ایران، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ دوم.
- ۱۱) خالقی‌نژاد، سیدعلی؛ ملکی، حسن؛ حکیم‌زاده، رضوان (۱۳۹۴)، نقد دیدگاه پست‌مدرنیسم در برنامه‌ی درسی با شاخص‌های مبانی فلسفی تربیت اسلامی، فصلنامه‌ی پژوهش‌های کیفی در برنامه‌ی درسی، سال اول، شماره‌ی اول.
- ۱۲) دهبانی‌پور، رضا؛ خرم‌پور، یاسین (۱۳۹۵)، بررسی مؤلفه‌های پست‌مدرنیسم و عوامل مرتبط با آن، فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی، دوره‌ی ۴.
- ۱۳) دیوتاک، ریچارد (۱۳۸۸)، پست‌مدرنیسم در روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی علی‌رضا ازغندی و محسن محمودی، دانشنامه‌ی حقوق و سیاست، شماره‌ی ۱۱.
- ۱۴) ذاکری، علیرضا (۱۳۹۹)، بیگانگی پست‌مدرن: در نقد فراموشی شباهت، نشریه‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی بیست‌ویکم، شماره‌ی ۴.

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۸، شماره ۶۰، پائیز ۱۴۰۱

- ۱۵) سمیعی، علی (۱۳۹۱)، بررسی سازوکارهای ارتباطی پست‌مدرن در فیلم آرایمر، نشریه‌ی مطالعات رسانه‌ای، سال هفتم، شماره‌ی هفدهم.
- ۱۶) صالحی عمران، ابراهیم؛ حسین‌تبار مرزبالی، فاطمه (۱۳۹۳)، آموزش عالی، رویکرد پست‌مدرنیسم و توسعه‌ی خوشه‌های صنعتی، فصلنامه‌ی انجمن آموزش عالی ایران، سال ششم، شماره‌ی چهارم.
- ۱۷) عابدی رنانی، علی (۱۳۸۵)، رویکرد انتقادی مکینتایر به مبانی لیبرالیسم، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، قم، سال نهم، شماره‌ی ۳۴.
- ۱۸) عسگرخانی، ابومحمد؛ جانباز، دین؛ عباس‌زاده مرزبالی، محسن (۱۳۸۸)، پسامدرنیته و واکاوی دولت ملی دارای حاکمیت در نظریه‌های روابط بین‌الملل، فصلنامه‌ی سیاست، دوره‌ی ۳۹.
- ۱۹) عطوفی کاشانی، طاهره (۱۳۸۹)، سنت‌گرایان، نشریه‌ی فرهنگ پژوهش، سال دوم، شماره‌ی ششم، بهار.
- ۲۰) علیپوریانی، طهماسب؛ نوری، مختار (۱۳۹۰)، صورت‌بندی مدرنیته و پسامدرنیسم، فصلنامه‌ی مطالعات سیاسی، سال ۳.
- ۲۱) علیزاده، سیامک (۱۳۹۱)، پست‌مدرنیسم یا نئورمانتیسیسم، دوفصلنامه‌ی تخصصی پیکره (دانشکده‌ی هنر دانشگاه شهید چمران اهواز)، شماره‌ی اول.
- ۲۲) قنبرگنبدی، مهیار (۱۳۹۵)، بررسی آغاز دوران پست‌مدرن در ایران و غرب، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی، مردادماه ۱۳۹۵: سن پترزبورگ (روسیه).
- ۲۳) لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۰)، وضعیت پست‌مدرن، ترجمه‌ی حسین‌علی نوذری، نشر گام نو، چاپ اول.
- ۲۴) مالپال، استفان و ادام، سوئیفت (۱۳۸۵)، جامعه‌گرایان و نقد لیبرالیسم، جمعی از مترجمین، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۲۵) معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۴)، اندیشه‌ی سیاسی پس از پست‌مدرنیسم، نشریه‌ی نامه‌ی فلسفی، دوره‌ی ۱۱، شماره‌ی ۵۰، آبان.
- ۲۶) معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۴)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در علم سیاست: اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- ۲۷) مک‌هیل، برایان (۱۳۹۲)، داستان پسامدرنیستی، ترجمه‌ی علی معصومی، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- ۲۸) نادری، فرح؛ مشعل‌پور، مرضیه (۱۳۹۱)، اندیشه‌ی پست‌مدرنیسم و جایگاه زن، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی زن و فرهنگ، سال چهارم، شماره‌ی سیزدهم.
- ۲۹) نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ گلدوزیان، حسین (۱۳۹۷)، جرم‌شناسی پست‌مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی جنایی، نشریه‌ی پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره‌ی ۲۳.
- ۳۰) نوذری، حسینعلی (۱۳۸۵)، نگاهی تحلیلی به روند تحول مفهوم هویت در قالب‌های سه‌گانه‌ی هویت سنتی، مدرن و پست‌مدرن، فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال هفتم، شماره‌ی دوم.

مهم ترین انتقادات وارده بر پست مدرنیسم با تکیه بر نگرش .../محمدی و شمسینی غیاثوند

۳۱) نوذری، حسینعلی؛ شیخ‌لر، کاظم (۱۳۸۹)، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی در رهیافت پست‌مدرن، فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی، شماره‌ی دوازدهم.

۳۲) واعظی، احمد (۱۳۸۸)، نقد و بررسی نظریه‌های عدالت، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

۳۳) واعظی، احمد (۱۳۸۷)، جامعه‌گرایی و نسبت آن با لیبرالیسم و هرمنوتیک، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، قم، سال نهم، شماره‌ی ۴۱.

34) Ahmad, A. (1995). "The politics of literary postcoloniality", *Race & Class*, 36(3), pp 1-20.

35) Beckett, D.& Hager, P. (2005). "Life, Work and Learning: Practice in postmodernity". London and New York. Taylor & Francis e-Library.